

لزوم احقاق حق ایران برای خسارت به زیرساخت‌ها

به گفته کارشناس حقوق بین‌الملل، هدف‌گیری تأسیسات حیاتی و زیرساختی، جنایت جنگی محسوب می‌شود و مسیرهای قضایی برای احقاق حق ایران باز است

گزارش
روز



فصلنامه
فقه و حقوق

تصور کنید شهری در یک چشم‌برهم‌زدن، از تیش بیفتد؛ چراغ‌ها خاموش شوند، آب در لوله‌ها بایستد، دستگاه‌های بیمارستانی از کار بیفتند، ارتباطات مختل شود و اضطراب، جای زندگی روزمره را بگیرد. زیرساخت‌های حیاتی هر کشور، فقط شبکه‌ای از کابل، لوله، نیروگاه، جاده و سامانه‌های پشتیبان نیستند؛ این‌ها در معنای دقیق کلمه، شریان‌های زندگی یک ملت‌اند؛ ساز و کارهایی که امنیت، سلامت، آرامش و استمرار حیات اجتماعی به آن‌ها وابسته است. از همین منظر، هر حمله به این شریان‌ها، صرفاً یک اقدام نظامی علیه تجهیزات یا تأسیسات نیست، بلکه تعرضی مستقیم به زندگی غیرنظامیان، ثبات اجتماعی و بنیان‌های بقا در یک سرزمین است. در همین چارچوب، حملات اخیر ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران که با هدف گیری زیرساخت‌های غیرنظامی و مناطق مسکونی همراه بوده است، دیگر در حد یک تنش مقطعی سیاسی نیست. این اقدام، در سطحی عمیق‌تر، چالشی آشکار علیه مجموعه قواعدی است که جامعه جهانی، پس از تجربه ویرانگر دو جنگ جهانی، برای مهار توسل به زور، محدود کردن خشونت جنگی و حمایت از انسان‌ها، تدوین کرده است. از منشور سازمان ملل متحد گرفته تا کنوانسیون‌های ژنو و اصول بنیادین حقوق بشردوستانه بین‌الملل، همگی بر این اصل استوارند که حتی در زمان محاصره نیز، جان و زندگی غیرنظامیان نباید به میدان مجازات جمعی یا ابزار فشار سیاسی تبدیل شود.

راهبرد تجاوز، در بن بست حقوقی

علی‌و‌دایع، تحلیلگر روابط بین‌الملل، در گفت‌وگو با شهرآرا، با نگاهی به ابعاد کلان این تعرض، تأکید می‌کند که هرگونه محاسبه برای حمله به زیرساخت‌های انرژی، آب، حمل و نقل و ارتباطات ایران، در واقع ورود به منطقه‌ای بسیار خطرناک از تنش است؛ منطقه‌ای که می‌تواند از یک اقدام محدود، به چرخه‌ای از واکنش و ضدواکنش منتهی شود. او با استفاده از تعبیر «باز کردن جعبه پاندورا» جنگ، می‌گوید: در ساختار نابرابر و پراشتوب سیاست بین‌الملل، جایی که مرجع مقتدر و عادل بازدارنده در عمل با محدودیت‌های جدی مواجه است، هر خطای محاسباتی و اشتگتن علیه ایران، مستقیم «معمای بقا» افعال می‌کند؛ یعنی کشوری که هدف حمله قرار گرفته است، برای تأمین امنیت و بازگرداندن بازدارندگی، خود را ناگزیر از پاسخ متقابل می‌بیند. در چنین وضعی، طراحان حمله ممکن است تصور کنند با یک عملیات محدود، می‌توانند طرف مقابل را مهار کنند، اما در واقع، بستر گسترش بحران فراهم می‌کنند. به باور و دایع، مسئله فقط در سطح خسارت‌های میدانی باقی نمی‌ماند، بلکه مشروعیت سیاسی و اخلاقی دولت حمله‌کننده را نیز به شدت فرسوده می‌کند. او تصریح می‌کند: واشنگتن با چنین حملاتی، اگر خارج از چارچوب‌های روشن حقوق بین‌الملل اقدام کرده باشد، عملاً مشروعیت جهانی خود را به حراج گذاشته است؛ زیرا نمی‌توان از یک سو مدعی نظم مبتنی بر قواعد بود و از سوی دیگر، همان قواعد را در موقعیت‌های حساس نادیده گرفت.

۱۳ لایه حقوقی یک تعرض

این تحلیلگر ارشد، حملات اخیر را در سه لایه به هم پیوسته حقوقی بررسی می‌کند؛ لایه‌هایی که از سطح ممنوعیت کلی توسل به زور آغاز می‌شود و تا مسئولیت بین‌المللی و کیفری، امتداد می‌یابد. به گفته و دایع، نخستین و بنیادی‌ترین لایه، اصل منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل معاصر است. بند ۴ ماده ۲ منشور سازمان ملل متحد، دولت‌ها را از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دیگر کشورها منع می‌کند. این اصل، صرفاً یک توصیه سیاسی نیست، بلکه از مهم‌ترین قواعد بنیادین نظم حقوقی بین‌المللی به شمار می‌رود. او می‌گوید: هرگونه بمباران یا حمله

جنایت جنگی؛ وقتی مسئولیت از دولت فراتر می‌رود

در سوی دیگر این تحلیل، دکتر سیدمهدی جلالی، کارشناس حقوق بین‌الملل، بر ابعاد کیفری و شخصی مسئولیت‌ها تمرکز دارد. او در گفت‌وگو با شهرآرا توضیح می‌دهد: در ارزیابی چنین حملاتی، صرف ادعا یا موضع‌گیری سیاسی، کافی نیست و باید واقعیت‌های میدانی، نوع هدف‌گیری، ماهیت اهداف، میزان تلفات و نحوه تصمیم‌گیری نظامی با دقت بررسی شود. با این حال اگر عناصر مادی و حقوقی لازم احراز شود، این اقدامات می‌تواند از مصادیق روشن «تجاوز» و در برخی مواقع، «جنایت جنگی» تلقی شود. جلالی می‌گوید: ممنوعیت توسل به زور، ستون فقرات حقوق بین‌الملل معاصر است. اگر حمله‌ای بدون مجوز شورای امنیت و خارج از شرایط دفاع مشروع انجام شده باشد، هم در چارچوب قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی و هم در منطق حقوقی اساس نامه رم، قابلیت ارزیابی به عنوان تجاوز را دارد. او می‌افزاید: این فقط آغاز ماجراست؛ زیرا اگر حملات متوجه غیرنظامیان یا اموال غیرنظامی باشد، ارزیابی پرونده، وارد حوزه حقوق بشردوستانه و مسئولیت کیفری فردی نیز می‌شود.

۱۳ اصل کلیدی که معیار سنجش حملات اند

این حقوقدان با اشاره به کنوانسیون‌های ژنو و قواعد عرفی حاکم بر محاصرات مسلحانه، سه اصل «تفکیک»، «تناسب» و «احتیاط» را معیار اصلی سنجش مشروعیت یا عدم مشروعیت عملیات نظامی می‌داند. به گفته وی، بر پایه اصل تفکیک، طرف مهاجم، موظف است میان اهداف نظامی از یک سو و افراد و اموال غیرنظامی از سوی دیگر، تمایز قائل شود. حمله به مناطق مسکونی، زیرساخت‌های عمومی و مراکز که ماهیت نظامی ندارند، در صورت اثبات، نقض صریح این اصل است. جلالی می‌گوید: در حقوق جنگ، این تصور که هرآنچه در قلمرو دشمن قرار دارد، هدف مشروع محسوب می‌شود، مطلقاً مردود است. کارشناس حقوق بین‌الملل ادامه می‌دهد: بر مبنای اصل تناسب، حتی در فرض وجود هدف نظامی، حمله نباید به گونه‌ای باشد که آسیب پیش‌بینی‌پذیر آن به غیرنظامیان و اموال عمومی، در مقایسه با فایده نظامی مورد انتظار، بیش از اندازه باشد. از همین رو، اگر تخریب یک مرکز حیاتی مانند شبکه برق یا آب، زندگی هزاران غیرنظامی را مختل کند، توجیه حقوقی آن به مراتب دشوارتر خواهد شد. به گفته او، اصل سوم، احتیاط در حمله است؛ یعنی طرف درگیر مکلف است همه تدابیر ممکن را برای کاهش خسارت به غیرنظامیان به کار گیرد. انتخاب زمان، نوع تسلیحات، شیوه عملیات و ارزیابی پیامدهای انسانی، همگی زیرمجموعه این اصل قرار می‌گیرند.

جلالی تأکید می‌کند: اگر ثابت شود تصمیم‌گیران، بدون توجه کافی به آثار انسانی حمله یا بی‌اعتنایی آشکار به الزامات احتیاطی اقدام کرده‌اند، موضوع از سطح یک خطای سیاسی، عبور می‌کند و وارد قلمرو مسئولیت حقوقی و حتی کیفری می‌شود. به گفته جلالی، یکی از مهم‌ترین تحولات حقوق بین‌الملل معاصر، این است که دیگر فقط دولت‌ها موضوع مسئولیت نیستند؛ افراد نیز ممکن است بابت تصمیم‌ها و دستورهای خود پاسخ‌گو باشند. او توضیح می‌دهد: در چنین پرونده‌هایی، فقط بحث مسئولیت بین‌المللی دولت، مطرح نیست. اگر ثابت شود فرماندهان، مقامات سیاسی یا تصمیم‌گیران ارشد، عامدانه یا با علم به احتمال فراوان آسیب گسترده به غیرنظامیان، دستور حمله داده‌اند، می‌توان از منظر مسئولیت کیفری فردی، نیز موضوع را پیگیری کرد. این موضوع، به ویژه در ارتباط با اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی و همچنین اصل صلاحیت جهانی در برخی نظام‌های حقوقی، اهمیت پیدا می‌کند؛ اصلی که به برخی کشورها اجازه می‌دهد جرائم سنگین بین‌المللی مانند جنایت جنگی را حتی در صورت وقوع خارج از قلمرو خود، نیز تعقیب کنند.

پیوند حقوق، فقه و امنیت ملی

جلالی در ادامه، دامنه تحلیل را از اسناد بین‌المللی فراتر می‌برد و بر پیوند میان حقوق، فقه و منافع حیاتی کشور تأکید می‌کند. او می‌گوید: این مسئله فقط یک منازعه سیاسی خارجی نیست؛ از منظر حقوق داخلی جمهوری اسلامی ایران نیز صیانت از استقلال، نفی سلطه‌پذیری و حمایت از تمامیت کشور، جایگاهی اصولی دارد. وی با اشاره به اصول ۱۵۲، ۱۵۳ و ۱۵۴ قانون اساسی، یادآوری می‌کند: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری و دفاع از حقوق مشروع ملت‌ها، استوار شده است. از منظر فقهی نیز، به گفته او، جنگ و نزاع هرگز به معنای مجوزی برای تعدی بی‌ضابطه نیست. قواعدی چون حرمت ظلم، قاعده لاضرر و نفی سبیل، همگی بر این دلالت دارند که آسیب‌رساندن به انسان‌های بی‌گناه، تخریب بی‌ضابطه زندگی مردم و تحصیل رنج گسترده به جامعه، نه تنها با موازین حقوقی، بلکه با مبانی شرعی نیز ناسازگار است. جلالی تأکید می‌کند: حتی در سخت‌ترین شرایط درگیری، فقه اسلامی میان رزمنده و غیررزمنده، تفاوت می‌گذارد و تعدی به کسانی را که در محاصره نقشی ندارند، برنمی‌تابد.

علی و دایع، تحلیلگر روابط بین‌الملل:

۵ محور پیشنهادی پیگیری حقوقی حمله آمریکا به زیرساخت‌های کشورهای کشورمان

۱
استناد به ماده ۵ منشور سازمان ملل و تثبیت حق دفاع مشروع در برابر حمله مسلحانه

۲
ارجاع موضوع به دیوان بین‌المللی دادگستری در چارچوب دعاوی میان دولتی

۳
فعال سازی ظرفیت قطعنامه «اتحاد برای صلح» در مجمع عمومی، به ویژه در شرایطی که شورای امنیت، تحت تأثیر و توتو دچار انسداد می‌شود

۴
پیگیری مسئولیت کیفری آمران و عاملان از مسیر صلاحیت جهانی در کشورهایی که این ظرفیت را در نظام حقوقی خود پیش‌بینی کرده‌اند

۵
مستندسازی دقیق خسارت‌ها، اهداف حمله، قربانیان و آثار انسانی برای جلوگیری از فرسایش پرونده در سطح بین‌المللی